

شهيد دكتور ادواردو (=مهدي) آني يل لي EDOARDO AGNELLI فرزند و وارث اصلي خانواده ای بود که (از نظر ثروت و نفوذ) بر ایتالیا پادشاهی دارد آنکه تا استواری او در راه حق را دیدند؛ ابتدا وی را محدود و محصور کردند و عاقبت او را کشتند

ادواردو (مهدي) که بود؟

ادواردو آني يل لي (Edoardo Agnelli) در ۶ ژوئن ۱۹۰۴ در نیویورک به دنیا آمد. ادواردو تحصیلات مقدماتی را در ایتالیا طی کرد. بعد از آن برای ادامه تحصیل به کالج آتلانتیک در انگلستان رفت. پس از آن برای ادامه تحصیلات عالی به آمریکا رفت و در رشته ادیان و فلسفه شرق از دانشگاه پرینستون ایالات متحده با اخذ درجه دکترا فارغ التحصیل شد .



خاندان ادواردو (مهدي) آني يل لي

مادر او يك پرنسس (شاهزاده) يهودي است. پدرش سناتور "جيوواني آنيلي" ثروتمندترین مرد ایتالیاست.

او مالك كارخانجات سازنده اتومبيلهای فيات، فيراراي، لامبورگيني، لانچيا، آلفارمو، ايوکو، به همراه چندین کارخانه تولید قطعات صنعتی، چند بانک خصوصی، شرکتهای طراحی مد و لباس، روزنامه های پر تیراژ "لاستامپا" و "کوریره دلانرا"، باشگاه اتومبیل رانی فیزارای و باشگاه فوتبال یوونتوس می باشد . علاوه بر اینها چندین شرکت ساختمان سازی، راه سازی، تولید لوازم پزشکی و هلیکوپتر سازی هم وجود دارد که خانواده آنيلي جزء سهامداران اصلي آنها می باشند.



ادواردو در کنار پدرش سناتور "جيوواني آنيلي"

ميزان ثروت و نفوذ خانواده آنيلي به حدی است که رسانه های ایتالیا از آنها به عنوان **خاندان پادشاهی ایتالیا** نام می برند. کارشناسان اقتصادي درآمد سالانه خانواده آنيلي را بالغ بر ۶۰ ميليارد دلار تخمین می زنند که ۳ برابر کل درآمد نفتي جمهوری اسلامي ايران است.

در جستجوی حق

" او" از همان دوران جواني علاقه ای به اداره ثروت عظیم خانوادگی به روش پدرش نداشت و فقط چند سال مسئولیت اداره باشگاه فوتبال یوونتوس را به عهده گرفت . البته پس از مدتی وی را از کار بر کنار کردند و عمویش جای وی را گرفت . در دهه ۹۰ هیچگونه مسئولیتی نداشت و اغلب اوقات را با مطالعه ، سفر ، روزنامه نگاری و فعالیتهای بشر دوستانه گذراند .

آشنایی با اسلام

واقعیت این است که ادواردو قبل از انقلاب مسلمان شده بود و پس از شیعه شدنش اسمش به مهدي تغییر داده شد . ظاهراً اولین آشنایی وی با انقلاب از طریق یکی از مصاحبه های "دکتر محمد حسن قدیری ایبانه" (رایزن مطبوعاتی سفارت ایران در ایتالیا بین سالهای ۵۸ تا ۶۱) از طریق تلویزیون ایتالیا بوده است و پس از آن برای دیدار با وی به سفارت مراجعه می کند و پیوند دوستی بین آنها ایجاد می شود.

دکتر قدیری شرح مسلمان شدنش را از او می پرسد . "ادواردو" می گوید: در نیویورک که بودم يك روز در کتابخانه قدم می زدم و کتابها را نگاه می کردم چشمم افتاد به قرآن . کنجکاو شدم که بینم در قرآن چه چیزی آمده است. آنرا برداشتم و شروع کردم به ورق زدن و آياتش را به انگلیسی خواندم ، احساس کردم که این کلمات ، کلمات نورانی است و نمی تواند گفته بشر باشد. خیلی تحت تاثیر قرار گرفتم، آنرا امانت گرفتم و بیشتر مطالعه کردم و احساس کردم که آن را می فهمم و قبول دارم .

آقای دکتر قدیری ایبانه، ادواردو چه زمانی مسلمان شده بود؟ و چه کسی در اسلام آوردن او نقش داشت؟

همان طور که خود ادواردو به من در اولین دیدار گفت، چهار پنج سال پیش از پیروزی انقلاب در سن ۲۰ سالگی زمان تحصیل در آمریکا مسلمان می شود. گویا يك روز در کتابخانه ای در آمریکا تصادفاً چشمش به قرآن می افتد و شروع به مطالعه آن می کند. خودش می گفت احساس کردم که این عبارات نورانی است و نمی تواند بشری باشد. بعد از این قضیه به يك مرکز اسلامي در

نیویورک مراجعه می‌کند و می‌گوید قصد مسلمان شدن دارد. آنها هم نام هشام عزیز را برای وی انتخاب می‌کنند. در حقیقت کسی به او مراجعه نکرده بود و اصولاً کسی به خود اجازه نمی‌داد به سراغ فردی با این موقعیت برود و او را به اسلام دعوت کند. او تصمیم گرفت و این قدرت اراده و تصمیم‌گیری برای یک جوان ۲۰ ساله واقعاً قابل تحسین است.

حرکت آشنایی ادواردو (مهدی) آنی بل لی به سوی مذهب حق



ادواردو خیلی شب‌ها بیدار می‌ماند و با نور شمع تا صبح قرآن را مطالعه می‌کرد. آقای قدیری ابیانه به عنوان اولین سؤال، آشنایی شما با دکتر مهدی (ادواردو) آنیلی چگونه آغاز شد؟ و چرا ادواردو شما را انتخاب کرد؟

این که چرا ادواردو به دیدن من آمد در حالی که ما هم در رم رییس نمایندگی داشتیم و هم در وایتکان سفیر، فکر می‌کنم این بود که من مرتب در رسانه‌های گروهی، رادیو و تلویزیون و مطبوعات حضور داشتم. در یکی از این میزگردهای تلویزیونی که همزمان بود با حضور ناوگان آمریکا در خلیج فارس و جنگ هم شروع شده بود و گروگانها هم در ایران بودند، من سخن خود را با این جمله شروع کردم. «به نام خداوند بخشندهی مهربان و به نام خداوند قوی‌تر از همه ناوگان آمریکا» می‌گرددی هم هفت ماه بعد داشتیم که آن زمان ناوگان روسیه هم به نیروی آمریکا در خلیج فارس پیوسته بود و این دو با هم از عراق حمایت می‌کردند من آنجا این گونه شروع کردم. «به نام خداوند بخشنده مهربان و به نام خداوند قوی‌تر از مجموع قدرت ابر قدرتها» و به هر حال این جملات هر بیننده‌ای را میخکوب کرده بود، بعد از این میزگردها تماسهای زیادی با من گرفته شد که یک مورد از آنها، ادواردو بود.

او یک روز یک شنبه به محل سکونت من آمد. این که چرا روز تعطیل آمد و چرا به محل کار من نیامد، شاید به این دلیل بود که نمی‌خواست شناخته بشود. چون در سفارت بعضی کارمندان محلی ایتالیایی هم حضور داشتند و همه او را می‌شناختند. وقتی دربان زنگ زد و گفت جوانی ایتالیایی با شما کار دارد، با توجه به این که من تنها روز یکشنبه را برای رسیدگی به امور خانوادگی در اختیار داشتم گفتم از او بخواهید فردا به محل نمایندگی بیاید، منتهی دربان پس از چند لحظه دوباره تماس گرفت و گفت او می‌گوید خداوند هر در بسته‌ای را می‌گشاید وقتی من این حرف را شنیدم فهمیدم که این یک مراجعه عادی نیست. علاقه‌مند شدم و گفتم سریع در را باز کنید و خودم به استقبال او رفتم با یک موتور گازی کهنه آمده بود. خودش را معرفی کرد و من تصادفاً از او پرسیدم که آیا با آنیلی معروف نسیتی دارد یا نه، در حالی که اصلاً تصور نمی‌کردم او با این خانواده ارتباط داشته باشد. اما او جواب داد: بله من پسر او هستم. من خیلی تعجب کردم که چگونه یک آنیلی با یک موتور کهنه به دیدار من آمده و او گفت که موتور متعلق به مستخدم من است.

دکتر قدیری افزود به زودی دستخط ادواردو آنیلی به زبان انگلیسی و ایتالیایی که گواهی مسلمان بودن اوست منتشر خواهد شد. دکتر قدیری که از سال ۱۳۵۱ برای تحصیل در رشته معماری به ایتالیا رفته بود، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، رایزن مطبوعاتی سفارت جمهوری اسلامی ایران در ایتالیا بوده و آشنایی او با ادواردو آنیلی در همان زمان و به دنبال تماس ادواردو آنیلی با او آغاز شده است. وی اظهار داشت که یک سایت اینترنتی را در مورد ادواردو راه انداخته است که به زودی اطلاعاتی را در مورد او در آن منعکس خواهد ساخت. از جمله دستخط‌های ادواردو به ایتالیایی و انگلیسی که نزد او موجود است منتشر خواهد شد. به نظر می‌آید او تشیع خود را به صورت مکتوب در سفارتخانه ایران در وایتکان ارایه نموده است، اما الان این سند مفقود شده نظر شما چیست؟

بله، ادواردو عمداً به سفارت ما در وایتکان مراجعه کرد تا سندی از تشیع او باقی بماند و این سند به احتمال زیاد هنوز موجود است. مسئولان سفارت باید دقیق‌تر جستجو کنند.

ادواردو پس از انقلاب اسلامی و تحت تأثیر حضرت امام و آشنایی با ما به همان راحتی که مسلمان شده بود، شیعه شد. او آن قدر با انقلاب اسلامی خو گرفته بود که هرگاه می‌خواست اسمی از انقلاب ببرد می‌گفت انقلاب ما، مسایل انقلاب را هم به طور جدی پیگیری می‌نمود.

زمانی که آقای فخرالدین حجازی به ایتالیا مسافرت کرده بود، من ایشان را با ادواردو آشنا کردم. در جلسه‌ای با حضور آقای حجازی و ادواردو، ایشان از وی می‌خواهد که شهادتین را دوباره ادا نماید، سپس نام مهدی را برای او انتخاب نمودند. من آن زمان یک قرار ملاقات با امام برای ادواردو فراهم کردم.

ادواردو بعداً از قدیری سوال می‌کند که آیا می‌تواند هر دو نام را داشته باشد یا نه؟ و این کار بلا مانع اعلام می‌شود. او در مکاتبات خود از نام هشام عزیز که سالها از آن استفاده کرده بود استفاده می‌کرد و در مکالمات خود با دوستان ایرانی‌اش از نام مهدی استفاده می‌کرد.



اولین سفر به ایران

سال ۱۳۶۰ بود، که ادواردو به واسطه آقای «فخرالدین حجازی» به ایران آمد خیلی دوست داشت امام (رحمه الله علیه) را از نزدیک ببیند، بالاخره روز ملاقات فرا رسید، در آن ساعت ادواردو سر از پا نمی‌شناخت، حضرت امام (ره) با مشاهده ایمان و صداقت بی‌نهایت او پیشانی‌اش را بوسیدند، و این اولین بار بود که امام (ره) صورت یک خارجی را می‌بوسید، فکر می‌کنم اینکه امام در آن ملاقات پیشانی او را بوسید، به خاطر این بود که درون وی چیزی یافته بود.

آن بل لی؛ در دیداری که با امام داشت به شدت مجذوب ایشان گردیده بود، زیرا او امام را برخلاف تمام کسانی که در نقاط مختلف دنیا دیده بود به هیچ وجه اسیر مادیات نمی‌دید و تا حدی شیفته امام شده که به گفته یک خبرنگار ایتالیایی گویا توسط امام سحر شده بود.

ادواردو با اینکه به دلیل موقعیت مالی و سیاسی خانواده اش با بسیاری از رهبران سیاسی

و مذهبي جهان ملاقات کرده بود، اما در ملاقات با حضرت امام(ره) به شدت شیفته سادگي، عظمت و معنویت ایشان شده بود. این ارتباط عملاً مسیر زندگی ادواردو را عوض کرد. ایگور من خبرنگار روزنامه لاستامپا ایتالیا؟ تال؟ می گوید: وقتی ادواردو از ملاقاتش با حضرت امام و تحت تاثیر قرار گرفتنش صحبت می کرد، من احساس کردم که امام او را سحر کرده است. ادواردو آنیلي در ۶ فروردین ۱۳۶۰ با حضرت امام دیدار داشت. در روزنامه هاي آن زمان خبر دیدار يك مسلمان ایتالیایی در روزنامه ها به نقل از دفتر حضرت امام (ره) در کنار اخبار سایر دیدارهاي معظم له منتشر شد. ادواردو متن دستخط فوق را به عنوان پیشنهاد به دکتر قدیری بیان داده بود تا اگر قصد انتشار خبر دیدار با امام را داشته باشند در صورت صلاحدید از این خبر استفاده کنند. ادواردو آن وقتها ایمانش را خیلی اعلان نمی کرد. در تنظیم خبر توسط ادواردو این نکته رعایت شده بود که او نمی خواست نام او و مسلمان بودن او در خبرها ذکر گردد. اما از اینجا که دیدار يك ایتالیایی با حضرت امام (ره) و اظهارات او بدون ذکر نام او و بدون ذکر مسلمان بودن نمی توانست اهمیت دیدار را برساند خبر منتشر نگردید. متن ترجمه دستخط ادواردو که در آن زمان مسلمان شیعه بوده است به شرح زیر است:



سمت راست عکس: ادواردو در صف اول نماز جمعه تهران

به نام الله بخشنده مهربان يك شهروند از جمهوری ایتالیا امروز به دیدار امام خمینی آمد. او برای ادای احترام به جمهوری اسلامی و شیعیان آمده است. او از بابت آنچه که انقلاب در پیشرفت هدف و به نام خدا بر روی زمین در این عصر انجام داده، از رهبر انقلاب تشکر کرد. (امضاء) هشام عزیز
آیت الله هاشمی رفسنجانی در صفحه ۴۲ کتاب (عبور از بحران) راجع به این دیدار می نویسد: آقای فخرالدین حجازی و پسر مدیر شرکت فیات از ایتالیا که مسلمان شده است به زیارت امام آمدند و از نیازهای دانشجویان اسلامی خارج از کشور مطالبی گفتند. (شنبه ۶ فروردین ۱۳۶۰)
ادواردو فردای این دیدار در نماز جمعه تهران به امامت حضرت آیت الله خامنه ای شرکت کرد. عکس فوق مربوط به نماز جمعه ۷ فروردین ۱۳۶۰ است. ادواردو در فردای دیدار با حضرت امام (ره) به نماز جمعه رفت.

تشریح به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام

آنيلي پس از این ملاقات با امام خمینی (ره) به زیارت مرقد مطهر حضرت ثامن الحجج علیه السلام نایل گردید، در مشهد مقدس در بازگشت از حرم امام رضا(ع) از او پرسیدم از امام چه خواستی؟ لیکندی مهربان بر لبانش نشست و گفت: از او خواستم قلب پدرم را نسبت به من مهربان کند. پرسیده بودند دیگر چه خواستی؟ گفته بود هیچی، چون سر امام رضا خیلی شلوغ بود، خیلی ها بودند که از او چیزهایی می خواستند! دیگر چیزی نخواستم، چون انسان های بسیاری نیازمند یاری او بودند». شوق دیدار پروردگار از همان روز بر جانم نشست، و بالاخره به آسمان پر کشید، او رفت، اما هنوز عطش نگاهش به گنبد طلائی ثامن الحجج (ع) در قباب دیدگان من باقی است.

ادواردو چندین بار بعد از انقلاب به ایران آمد، ادواردو در یکی از سفرهایش به مشهد به همراه یکی از دوستانش به کوهستان پارک میروند، ادواردو وقتی کوهستان پارک را می بیند، می گوید در ایتالیا شهری بود که به عنوان يك مرکز مذهبی شناخته می شد، کسانی که مخالف این قضیه بودند سعی در کمرنگ کردن وجهه مذهبی این شهر داشتند، به همین جهت مراکز تفریحی زیادی در حواشی این شهر مذهبی ایجاد شد و حالا دیگر آن شهر نه به عنوان يك شهر مذهبی بلکه به عنوان يك مرکز تفریحی شناخته می شود، شما مراقب باشید که مشهد را فقط به نام امام رضا (ع) بشناسند.

واکنش قوم کافر در برابر حق حویي او

دکتر قدیری ذکر می کنند که برای خانواده آنيلي خیلی سخت بود که در کشور ایتالیا که مرکز مسیحیت کاتولیک است بگویند که پسر سناتور آنيلي به اسلام رو آورده است. بنابر این ادواردو را به شدت تحت فشار قرار دادند تا از اسلام دست بردارد. تخریمش کردند، تهدیدش کردند که از ارث محرومش خواهند کرد وحتی از ارث محرومش کردند، ولی او دست از اسلام بر نداشت. و این خود به تنهایی می تواند احتمال خودکشی او را منتفی کند، چون او که برای حفظ دینش حاضر به گذشت از میلیاردها دلار ثروت شده بود، چگونه ممکن بود با این اعتقاد راسخ به اسلام، دست به خودکشی بزند که در اسلام حرام است؟

"حسین عبداللهی از دوستان صمیمی ادواردو می گوید: چندین بار که دوستانش می خواستند بروند خانه ادواردو - که روی تپه بود - مجبور بودند تاکسی بگیرند من پول تاکسی آنها را می دادم، ببینید چقدر تحت فشار بود، یعنی يك آنيلي پول تاکسی نداشت.

او به من (قدیری) گفته بود که برای ترک ایمان به اسلام به شدت تحت فشار خانواده قرار گرفته است و حتی او را به زور در يك درمانگاه روانی خصوصی به طور کاملاً مخفی بستری کرده بودند و پزشکان یهودی با گرایش شدید به اسرائیل و صهیونیسم، مرتباً به او فشار می آوردند و موادی نیز به او تزریق تا او اراده خود را از دست بدهد. وی می گفت: "آنها حتماً مسلمان بودن او را به اسرائیل گزارش خواهند کرد و این مقدمه ای برای ترور او خواهد بود.، لیکن او در ایمان خود استوار است و تا پای جان به آن وفادار خواهد ماند."

اخیراً کتابی درباره ادواردو توسط ایتالیاییها نوشته شده که در آن سر نخهایی از این محدودیتها ثبت شده است، این کتاب در ایتالیا تحت عنوان «ادواردو بدون تاج و بدون اسکورت» [Edoardo senza corona](#) [senza scort](#) به قلم مارکو برناردینی منتشر شده است.

در فرازی از این کتاب به نقل از پدر ادواردو خطاب به ادواردو آمده است که: «هر گونه که باشد و در هر شرایطی به من لطف می کنی و نامه ای خصوصی برایم می نویسی که در آن اعلام کنی که داوطلبانه



هیچ چکي را امضاء نخواهي کرد و نمي تواني، حتی به صورت تلفني و فاکس، به هر کسي براي عمليات بانكي و بورس دستوري بدهي. »

به نظر مي‌رسد که ادواردو از همان ابتدا علاقه چنداني به مدیریت این مجموعه نداشت، ولي در يکي از مصاحبه‌هايش پس از انتخاب جاکوب الکان به سمت جانشيني فيات و مدیریت ساير دارايي‌هاي خانواده، از مخالفت با این انتخاب و ایده‌هايش درباره اداره این مجموعه سخن مي‌گويد، آیا او قصد داشت تغيير رويه دهد؟

او اينطور نبود که علاقه‌اي به مدیریت فيات نداشته باشد، اما به نظر او همان طور که در مصاحبه‌اش گفته، پول وسيله بود نه هدف. او به ثروت به عنوان وسيله نگاه مي‌کرد و خيلي هم به آن ماييل بود و اينکه در مورد مسلماني‌اش نقيه مي‌کرد براي این بود که بتواند این دارايي را در دست بگيرد تا بتواند از آن در اشاعه اسلام استفاده کند. اما حاضر نبود دستيابي به این موقعيت، ثروت و حتي حفظ جاننش را به قيمت کنار گذاشتن دينش محقق کند. يعني وقتي تمام آن ثروت را در يك کفه ترازو قرار مي‌داد و اسلام را در کفه ديگر، بدون هيچ ترديدي اسلام را انتخاب مي‌کرد.

خانواده‌اش به شدت دنبال این بودند که هر رابطه‌اي که بين او و جهان اسلام است قطع بکنند مثلاً به يکي از بچه‌هاي مسلمان که با او دوستي داشت پيشنهاد کرده بودند که ما به تو ماهيانه ۵۰۰۰ دلار مي‌دهيم، ماشين هم در اختيارت مي‌گذاريم کار هم اگر خواهي به تو مي‌دهيم به شرط قطع رابطه با ادواردو، و او نپذيرفته بود و بعد از آن فشارها شروع شد؛ روزي نبود که پليس به خانه‌اش وارد نشود،

این فشارها بود تا این رابطه قطع شود. خيلي از دوستان ايتاليائي‌اش را که با او رابطه داشتند خريدند و رابطه‌شان را قطع کردند، اونها مي‌خواستند تا از طريق این فشارها و منزوي کردن او موجب تغيير روش‌اش شوند مثلاً در مورد همين آقای حسين عبدالهي که ادواردو هر روز او را مي‌ديد، پدر ادواردو به او گفته بود تو دوستي با پسر «راکفلر» را رها کردي رفتي با این عبدالهي دوست شدي خاک بر سرت!

تلاشهای آني بل لي در راه دعوت به حق

او نه تنها تا آخرين لحظه زندگيش بر ايمان اسلامي خود پايدار مانده بود، بلکه درصد مسلمان کردن ديگران نیز برآمده بود. حتي دو روز قبل از شهادتش با دو کشيش در استان توسکانا در مورد اسلام ملاقات داشت و به همين مناسبت از دوستان مسلمان خود خواسته بود تفاسيري را که در مورد آيه "جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً" وجود دارد را در اختيار او قرار دهند. يك نفر از دوستان ايتاليائي او که از خانواده اي ثروتمند بود نیز با تلاش هاي ادواردو و به دنبال صحبتي که دکتر قديري با او داشته در حضور ايشان مسلمان شيعه شده بود.

متن زیر قسمت پاياني دستخط ادواردو به زبان ايتاليائي است که در آن بر عقیده اش به پیامبر و قرآن و اسلام اشاره نموده است ...از این، واضح است که اخيرين پیامبر الهي (سلام بر او) محمد است زیرا که این اخيرين گفتار و قوانيني هستند که الله در گذشته و اينده صادر کرده است در زمين، تا قبل از روز جزا (قيامت). بنا بر این بعد از اسلام دين جديدي وجود نخواهد داشت. امضا: (هشام عزيز)

متن زیر قسمت پاياني نامه اي است که ادواردو در تاريخ ۱۹۸۰ نوشته است.

May Allah guide you may He protect you, please be careful because i feel a lot for you to-day May Allah be with us always Edoardo Agnelli

(ترجمه) اميدوارم الله شما را هدايت کند. اميدوارم او شما را حفظ کند، لطفا محتاط باشيد. زیرا من امروز احساس قوي اي نسبت به شما دارم. اميدوارم الله هميشه با ما باشد. امضا: (ادواردو انيلي)

هدايت پسر سلطان شراب

ادواردو همواره به دنبال این بود که نزديکانش را نیز با اسلام آشنا کند. در يکي از سفرهايش به ايران، يکي از دوستانش را با خودش آورده بود. جالب است که آن دوستش هم پسر سلطان شراب ايتاليا بود پدر او يکي از بزرگترين توليد کنندگان و صادر کنندگان شراب است. البته با همه اينها موقعيت او با ادواردو خيلي فاصله دارد. او فرزند یک سرمايه دار بزرگ است، حال آنکه ادواردو فرزند مدير بزرگترين مجموعه صنعتي اقتصادي ايتاليا و پسر ثروتمندترين فرد کشورش بود. درآمد سالانه خانواده آنيلي بيش از ۶۰ ميليارد دلار در سال مي باشد.

ادواردو به من گفت که با این دوست خود صحبت کرده است تا او را مسلمان کند. ادواردو تاييد کرد که او را تا مرز پذيرش اسلام آورده است ولي نتوانسته است او را مسلمان کند. ليکن براي مسلمان کردن او يك هل لازم است! تو با او صحبت کن بلکه بتوانی او را مسلمان کني. من با دوست ايتاليائي ادواردو به تنهائي در هتل آزادي دو ساعت در مورد اسلام صحبت کردم و در پايان ملاقات او مسلمان و شيعه شد. در صحبت با او متوجه شدم که ادواردو او را در مورد فلسفه کلي اسلام قانع کرده است و او مشکلي در رابطه با کليات ندارد. اينجانب با توجه به آشنائي با تبليغات رسانه اي ايتاليا عليه اسلام در مورد برخي مصاديق مثل موضوع حجاب، زن و تعدد زوجات در اسلام و نیز مسائل ديگر با او صحبت کردم و احساس کردم که نه تنها گره هايي ذهني او در مورد اسلام حل شد بلکه راه نجات غرب از منجلاب فساد و تباهي را نیز در اسلام يافت. که بعد از مدتي او هم اسلام آورد و مسلمان شد و خلاصه: فرزند بزرگترين توليدکننده و صادرکننده شراب ايتاليا از طريق آنيلي مسلمان شد. او هنوز زنده است ولي منزوي است او نیز توسط خانواده طرد شده است و در آپارتماني در شهر رم زندگي مي کند.

انگيزه ها و رفتارهای شيطاني دشمنان حق برای حذف ادواردو

بعد از شناخته شدن ايمان ادواردو؛ جبهه کيري و مخالفت عليه او بسيار شد، به هر نحوي سعی در بايکوت و منزوي کردن و تخریب و شکستن او داشتند، به او تهمت زدند که تو ديوانه هستي! و حتی به زور او را در بخش رواني بيمارستاني بستري کردند! که به

گفته خودش همه پزشکانش یهودی صهیونیست بودند. "ادواردو" می گفت که آنها من را بالاخره خواهند کشت ، اینها سعی میکنند که به هر وسیله ای مرا تحت فشار قرار دهند که من دست از اسلام بکشم . در اواخر دهه ۸۰ موضوع انتخاب جانشین برای سناتور آنیلی در شورای رهبری فیات مطرح شد و ادواردو را به دلیل اعتقادات مذهبی نامناسب تشخیص دادند، اما در واقع وارث اصلی او بود و باید بهانه ای برای کنار گذاشتنش پیدا می کردند. در همین زمان ماجرای ماریندی پیش آمد.

توطئه شوم پائیز سال ۱۳۶۹ بود که ادواردو به کشور کنیا مسافرت نمود، او که برای بازدید از محرومین آفریقای سفری به مناطق فقیر آنجا رفته بود، در یکی از روزهای گرم آفریقا او متوجه شد، دو مرد استرالیایی در حال تزریق هروئین به خود هستند، اما وسایل کارشان را کودکان خردسال تهیه می کنند، ادواردو کمی جلوتر رفت و معترضان به آنها گفت: «شما اگر می خواهید این کار را بکنید، لطف کنید و این عمل را در خانه انجام بدهید» بچه ها ذهن پاک دارند، خواهش می کنم از آنها در انجام این عمل استفاده نکنید، آن دو مرد به شدت به دنبال آنیلی به راه افتادند، و به دوستان و همداستان خود در اداره پلیس شکایت کردند، روز بعد پلیس به دنبال آنیلی به راه افتادند، و او در کلیه اش به جرم حمل سه دهم گرم مواد مخدر بازداشت شد!!! در اکتبر ۱۹۹۰ رسانه های ایتالیایی اعلام کردند که به خاطر حمل ۳۰۰ گرم هروئین وی را در شهر ساحلی ماریندی در کنیا دستگیر کرده اند! ماجرای که اصلاً واقعیت نداشت.

خانواده آنی یل لی از او خواستند که او از آنجا فرار کند! اما ادواردو که می دانست، این يك توطئه است، گفت: «من بی گناهم، فرار من باعث می شود همه فکر کنند من کاری انجام داده ام». در دادگاه قاضی از پلیس مواد مخدر را خواست، اما آنها گفتند: «آنیلی آن را به بیرون از کلیه پرتاب کرد، برای بازرسی صحنه به دستور قاضی دو نفر به کلیه رفتند، و با تعجب دیدند که در طبقه فوقانی کلیه (محل اقامت آن یل لی) هیچ پنجره ای وجود نداشت! و برای پرتاب کردن آن باید سقف را می شکستند، با مشاهده این صحنه حکم برائت ادواردو آنیلی صادر شد.

ولی با وجود اینها اما فوراً رسانه های ایتالیایی با آب و تاب فراوان آن را منتشر کردند، و تا مدت ها خوراک مطبوعاتی مطبوعات ایتالیا که اکثراً زیر نفوذ پدرش بود فراهم شد و برخی حتی او را قاچاقچی نامیدند و تبرئه شدنش را به خاطر نفوذ پدرش می دانستند! بعد از آن با اینکه برخی مطبوعات به اشتباه خود در مورد ادواردو اشاره کردند اما با گسترش شایعات ، افکار عمومی برای معرفی جانشینی غیر از او برای مدیریت فیات آماده شد.

یک نمونه از این موارد وقوع حادثه تصادف شدید برای ادواردو که خیرش مطرح نمی شود، در عین اینکه واقعه تصادف مختصری برای خواهرش اتفاق افتاده بوده آنرا بسیار بزرگ مطرح می کنند، خود ادواردو در نامه ای به جرایم این را متذکر شده است: سردبیر محترم آقای پاتولومیه لی! مایلم از شما و روزنامه شما به دلیل اخبار دقیق و کاملی ه از تصادف خواهرم منتشر کردید، سپاسگزاری کنم، وقتی با خانه تماس گرفتم، مسئول محترم پاسخگوئی به تلفن برای اینکه باعث ترس و وحشت من نشود، توضیح داد برای خواهرم تصادف مختصری در جمهوری روسیه رخ داده است، دیروز بود که یکی از دوستانم به نقل از روزنامه شما مرا از وخامت اوضاع مطلع کرد. بنابراین از شما به دلیل اینکه این اخبار را هر چند به طور غیر مستقیم به من دادید، سپاسگزارم. سردبیر محترم در این جا نکته ای را خاطر نشان می کنم، یا کسی چیزی را می داند و سکوت می کند، و با این کار باعث ناراحتی و نگرانی می شود که کار درستی نیست، و یا اینکه آن را بیان می کند، مدت ها پیش من با موتورسیکلت تصادفی کردم که زیاد هم جزئی نبود، و باعث بستری شدنم در بیمارستان شهر «کاپالبیو» شد آن زمان نه روزنامه شما و نه روزنامه «کوریر دلا سرا» هیچ کدام خبری در این مورد منتشر نکردند، دلیل این کار چنین بود که مدیر روزنامه گفته بود: «احتیاجی نیست با چاپ خبر، تبلیغاتی برای ادواردو صورت بگیرد». قاعده تبلیغات دوگانه روزنامه شما در مورد من، باعث تعجب من شده، چون دوستم به من گفت: «در جریان مالیندی» شما چهار ستون روزنامه تان در صفحه اول را به همراه تیتراژ درشت «ادواردو آنیلی به دلیل حمل ۳۰۰ گرم هروئین دستگیر شد» به من اختصاص داده بودید.... و من فقط با صداقت راه خود را ادامه می دهم.... با احترام فراوان : ادواردو آنیلی ۱۱ جولای ۱۹۹۲ (۱۳۷۱)



در اوایل دهه ۹۰ پسر عمیوش "جیوانی امبرتو" را به جانشینی انتخاب کردند. ادواردو نیز مخالفتی نکرد و حتی برای وی نامه نوشت و ضمن تبریک به او توصیه کرد که بازچه دست پول پرستان نشود .

اما در سال ۹۷ خانواده آنیلی با يك بحران مواجه شد . جیوانی در ۳۶ سالگی ، بر اثر سرطان ناشناخته ای درگذشت . شورای رهبری نیز "جان الکان" خواهر زاده وی را به جانشینی انتخاب کرد که يك یهودی صهیونیست و یهودی زاده بود. این انتخاب ادواردو را به شدت ناراحت کرد . او این بار سکوت نکرد و حتی با قدرت در مقابل خانواده اش که تصمیم داشتند نام خانوادگی جان الکان را به آنیلی تغییر دهند ایستاد و اجازه این کار را نداد. وی مصاحبه ای با روزنامه "مونیسفست" که متعلق به حزب چپ ایتالیا و به لحاظ سیاسی مخالف پدرش بود انجام داد و بشدت انتقاد کرد . بخشی از این مصاحبه را نقل می کنیم:

"ادواردو": زمانی که ما در آن زندگی می کنیم زمان انحطاط ارزشهاست . تنها هدف و اسطوره پول جمع کردن است . پول پرستی بسیار بدتر از مواد مخدر است . ما همه از رواج مواد مخدر در میان جوانان نگرانیم ، اما متوجه نیستیم که به سمت دنیایی می رویم که اساس آن بر پایه مقدار حساب بانکی افراد است . اما همه اینها رو به پایان است و به اعتقاد من در آینده بعد از يك شبه رنسانس وارد عصری می شویم که دیگر بر پایه خردگرایي و تجربه گرايي دکارت نیست. ما نباید فراموش کنیم که استثمار انسانها از طبیعت مقدمه ای برای بهره کشی انسانی از انسان دیگر است . درست نیست صنعت اتومبیل سازی که وظیفه اش زندگی دادن به میلیونها خانواده است بر عکس عمل کند . به اعتقاد من پول باید وسیله باشد نه هدف . درست بعد از تشییع جنازه پسر عمیوم ، جان الکان که هنوز ۲۲ سالش نشده به سمت هیئت مدیره فیات منسوب شد و من فکر می کنم این انتخاب يك سقوط برای دم و دستگاہ در بر داشته باشد . این پسر قدم در راه خطرناکی گذاشته است و این انتخاب برای فیات بسیار منفی . فیات يك موسسه جدیه، نه يك باشگاه برای ۲۰ ساله ها .

ادواردو نگران سوء قصد از سوی صهیونیستها بود و به دکتر قدیری گفته بود که: آنها او را به خاطر اسلام آوردنش خواهند کشت و قتل او را به خود کشی، حادثه غیر مترقبه یا بیماری نسبت خواهند داد، اما تصور می کرد که تا پدرش زنده است او نیز از قتل مصون است.

با شهادت ادواردو، سهم او از ارث پدر و مادر پیرش، تماماً به تنها خواهرش مارگریتا (Margherita) خواهد رسید و با توجه به اینکه خواهر او ۷ فرزند از ۲ شوهر دارد، این ارث بین آنها تقسیم خواهد شد. مارگریتا خواهر ادواردو از شوهر اولش به نام آلین الکان (Alain Elkann) که یهودی است، چند فرزند و از شوهر دومش سرجه دفالن (Serge De Phalen) که مسیحی است نیز چند فرزند دیگر دارد، بنابراین بخشی از سهم ارث ادواردو به چند فرزند یهودی خواهر او خواهد رسید. ضمناً مدیریت موسسه فیات و سایر موسسات خانواده آنیلی نیز به نوه بزرگ سناتور آنیلی یعنی جاکوبو (Jacopo) (جان الکان) یهودی ۲۳ ساله، فرزند بزرگ مارگریتا خواهد رسید.

صهیونیستها با به شهادت رساندن ادواردو هم موجب شدند بخشی از ثروت عظیم پدر به دست یک مسلمان نیافتد و هم با توجه به وضعیت وارثین، نیمی از سهم ادواردو نصیب فرزندان یهودی خواهرش شود. جالب اینجاست که جورجو برادر سناتور آنیلی نیز در سن ۳۶ سالگی به مرگ مشکوکی در سالهای دور گذشته شده و سهم او بین بقیه تقسیم گشته بود.

مارلا کاراچولو (Marella Caracciolo)، مادر ادواردو نیز یک پرنسس یهودی است. صهیونیستها زنان یهودی را در سر راه زندگی مردان ثروتمند قرار می دهند تا بدینوسیله راه انتقال ثروت به جامعه یهودی را باز کنند. مرگهای مشکوکی که در این خانواده های ثروتمند رخ می دهد در جهت است که ارث در نهایت - هر چند در مدت زمان طولانی- به یهودیان منتقل گردد. اتفاقی که با درگذشت ادواردو و عمو و پسر عموی مسیحیش رخ داد و باعث شد که ثروت و مدیریت خانواده آنیلی از دست مسلمانان و کاتولیک ها خارج شود و به دست یهودیان این خانواده بیفتد.

هر اتفاقی که برای ۴ فرزند کوچک مارگریتا که از پدر مسیحی هستند (یعنی برای ماریا ۱۲ ساله، پیترو ۱۲ ساله، سوفیا ۱۰ ساله و آنا ۸ ساله) بیفتد، بر ثروت چند فرزند دیگر او که از پدر یهودی هستند (یعنی جاکوبو ۲۵ ساله، لاپو ۲۰ ساله و جینورا ۱۸ ساله) افزوده خواهد شد و بنابر این می توان پیش بینی کرد که در آینده، صهیونیستها برای ۴ نوه کوچک سناتور آنیلی که پدرشان مسیحی است نیز نقشه ای بکشند و اتفاقاتی نظیر آنچه برای ادواردو، عمو و پسر عمویش افتاد برای آنها نیز رخ دهد. با توجه به نفوذ فیات در ایتالیا، متأسفانه در آینده شاهد نفوذ روزافزون صهیونیست ها در این کشور خواهیم بود.

وضعیت ازدواج ادواردو

خیلی ها در مورد وضعیت ازدواج ادواردو سوال می کنند. ادواردو در جوانی نامزدی ایتالیایی داشت. تلاش کرد او را مسلمان و به رفتار اسلامی متعهد کند ولی موفق نشد. لذا از نامزدش جدا شد. ادواردو مایل بود با یک زن مسلمان ازدواج کند. اما با توجه به محدودیت هایی که خانواده اش برایش ایجاد کرده بود، امکان ازدواج با زن مسلمان را نداشت. لذا ازدواج نکرده بود و طبیعتاً فرزندی نیز نداشت.

آقای دکتر! آیا ادواردو ازدواج کرده بود؟ یا از او فرزندی به جای مانده است؟

سال ۱۳۶۱ که من به ایران بازگشتم او نامزدی داشت که سعی می کرد او را مسلمان کند اما موفق نشد و لذا ترکش کرد او بیشتر مایل با یک فرد مسلمان و شیعه به خصوص اگر ایرانی باشد ازدواج کند ولی کسی که اختیار خود را ندارد و دربان منزل اجازه دارد برای جلوگیری از خروج او از خانه او را مورد ضرب و شتم قرار دهد، چگونه می تواند ازدواج کند و حرمت همسرش آنجا رعایت شود و لذا ازدواج نکرد و در نتیجه فرزندی هم نداشت.

شخصیت و افکار بلند و روحیات عالی

ادواردو علاقه وافری به مسایل اسلام و ایران داشت، گویا فعالیت هایی هم در این زمینه انجام داده است، کمی از این فعالیت های او بگوئید. بله او خیلی حساس بود و نمی توانست تحمل کند صهیونیست ها این قدر فلسطینی ها را از بین ببرند و او که نفوذی دارد از آن استفاده نکند، مرتب با سران کشورهای مختلف تماس می گرفت تا به گونه ای مانع از این قضیه شود.

یک بار هم وقتی مشاهده می کند تبلیغات علیه ایران شدید است، با نفوذ در شبکه اول ایتالیا تولید برنامه ای مستند در مورد اسلام، خاورمیانه و آسیا را به مدیریت خودش به تصویب رساند. این برنامه بیشتر حول مسایل ایران دور می زند.

یک بار هم در زمان جنگ با مقامات کاخ سفید دیدار کرده بود. نمی دانم برژینسکی یا کس دیگری، به هر حال پرسیده بود که چرا شما با ایران دشمنی می کنید حضور شوروی آنجا برای شما خطرناک است و ارتباط با ایران می تواند برایتان مفید باشد.

گویا یک بار دیگر هم از یکی از کارخانجات هلیکوپتر سازی نظامی آمریکا بازدید می کرده و مقامات کارخانه به همراه چند ژنرال آمریکایی او را همراهی می کنند. مقامات کارخانه در مورد قابلیت های هلیکوپترها توضیح می دهند تا جایی که به هلیکوپتری می رسند که پیشرفته ترین نوع در دنیا می باشد. و در موردش می گویند این هلیکوپتر تمام تکنولوژی برتر جهان را در خود دارد یکی از مهندسی می گوید این همان مدلی است که در طیس استفاده شده بود. ادواردو می پرسد در طیس که این هلیکوپترهای آمریکایی شکست خورده اند و اینها آنجا زمینگیر شدند؟ در جواب، یکی از ژنرال های آمریکایی می گوید: خدای آنها از تکنولوژی ما هلیکوپترهای ما قوی تر بود.»

بعدها ادواردو به یکی از دوستان ایرانی اش گفته بود که: با تمام سختی ها و مصائبی که به من وارد می شود هر از چند گاهی چنین جمله هایی من را سر حال می آورد!

دیدگاه ادواردو در مورد برنامه های اقتصادی مجموعه فیات چه بود؟

به نظر من او پشت پرده را می دید و خیلی از ارزش های مورد قبول جامعه برایش پوچ بود، او و خانواده آنیلی در اوج امکانات و تجمل بودند به عنوان نمونه در هر پرواز کنکوردر برایشان دو جا رزرو شده بود، چه سوار بشوند یا نشوند. ادواردو گاهی به این ولخرجی ها اعتراض می کرد و می گفت این خرج ها باعث ایجاد بحران در فیات خواهد شد و همان طور که مشاهده می کنیم فیات هم اکنون دچار مشکل اقتصادی شده به نظر او کمپانی فقط در پی سود بیشتر بود و سود بیشتر موقوف بود به افزایش فروش، برای افزایش

فروش باید در افراد انگیزه ایجاد کرد در نتیجه شرکت تعداد زیادی روانشناس، جامعه‌شناس و هنرمند و غیره را جمع کرده بود برای ایجاد انگیزه مثلاً در ایتالیا در فیلمها همواره کسی که ماشین ندارد از لحاظ اجتماعی در سطح بسیار پایینی است در نتیجه در جامعه هر کس که می‌خواست موفقیت اجتماعی داشته باشد باید ماشین می‌خرید، ادواردو از این قضیه و این اعمال کمپانی ناراضی بود.

توصیفی از شخصیت و روحیات ادواردو:

اگر بخواهم وی را در یک جمله توصیف کنم می‌توانم بگویم ادواردو یک فرد بسیار باهوش، بسیار باسواد، خیلی با اراده و در عین حال حساس بود.

یکی از بچه‌های انجمن اسلامی دانشجویان ایتالیا تعریف می‌کرد که در آن شرایطی که منافقین در ایتالیا فعالیت داشتند، ما درگیری‌هایی با آنها پیدا کردیم و پلیس هم ما را دستگیر کرد ولی بعد از چند وقت و کیلی آمد و ما را آزاد کرد، بعد ما فهمیدیم که آن وکیل را ادواردو فرستاده بود. به هر حال هر کاری که از دستش بر می‌آمد برای حمایت از انقلاب و اسلام انجام می‌داد. یک زمانی بود که در ایتالیا تبلیغات سنگینی علیه ایران و انقلاب اسلامی بود، او با شبکه ۱ تلویزیون ایتالیا صحبت کرد و با یک تیم تلویزیونی عازم کشورهای اسلامی شد. راجع به اسلام تحقیق کردند. خودش هم در راس آن گروه به سفر رفت و فیلم مستندی در این باره ساخته شد. و از شبکه ۱ ایتالیا هم پخش شد و بعد از آن او و یک خبرنگار در یک میزگرد راجع به همان قضیه شرکت کردند.

عزم هجرت از قوم خود و رسیدن به مولا صاحب الامر (علیه السلام)

ادواردو قرار بود یک ماه قبل از شهادتش به ایران بیاید، لیکن والدین او برای ممانعت از سفر او به ایران، گذرنامه‌اش را پنهان کرده بودند. وی قرار بود در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل شود.

آیا تصمیم ادواردو برای اقامت در ایران و تحصیل در قم جدی بود؟

او در این مورد با من صحبتی نکرده بود اما گویا با برخی از دوستانش این قضیه را مطرح نموده بود. با شناختی که من از او دارم این کار را می‌کرد، او در ایتالیا بشدت تحت فشار بود تا جایی که در یکی از مصاحبه‌هایش سختی‌های خود را با سختی‌های حضرت مسیح علیه‌السلام مقایسه کرد و بعد گفت که من می‌بینم که سختی‌هایی من به اندازه سختی‌های ایشان نیست. این هم یک امر جالبی است که او سختی‌هایش را با کسی مقایسه می‌کند که به واسطه قوم یهود آن مصائب بر وی وارد شده است. او بسیار مایل بود که اسلام را همانگونه که هست بشناسد و در این امر تقریباً خودکفا بود. حتی برای من نقل کرده‌اند که همین روزهای آخر با دوستان ایرانی‌اش تماس می‌گیرد که من ترجمه آیه «إنا فتحنا لك فتحاً مبيناً» را بلدیم اما فکر می‌کنم ترجمه کفایت نمی‌کند و از آنها می‌خواهد که تفاسیر مختلف را برایش تهیه کنند تا وی مطالعه کند. خیلی به اسلام ایمان داشت و معتقد بود با توجه به موقعیتی که داشت و این که فرزند یک یهودی بود و با این همه توانسته بود نورانیت اسلام را تشخیص دهد، این فقط می‌تواند عنایت خدا باشد و امیدوار بود که شاید خدا خواسته که او با این موقعیت و ثروت مسلمان شود تا به دست او اسلام در اروپا و به خصوص ایتالیا گسترش یابد. و این نور امیدش بود، ضمن این که از نظر تحلیلی به این نتیجه رسیده بود که صهیونیستها به هیچ وجه به او اجازه زنده ماندن نمی‌دهند، اما امید داشت تا زمان حیات پدر این اتفاق برایش نمی‌افتد. خیلی دلش می‌خواست که از یاران نزدیک امام زمان (عج) باشد.

شهادت ادواردو (مهدی) آنی پل لی

ادواردو همیشه می‌گفت: «یک روز خانواده‌ام مرا خواهند کشت، اما همیشه امیدوار بود تا زمان حیات پدرش این اتفاق نمی‌افتد، من یقین دارم که ادواردو آنی‌لی همانطور که خود پیش‌بینی کرده بود، به شهادت رسیده است و تحقیقات دوستان ما نیز نشان می‌دهد که او تا آخرین لحظه بر ایمان اسلامی خود پایدار مانده بود، بلکه در صدد مسلمان کردن دیگران نیز برآمده بود

و سرانجام در تاریخ ۱۳۷۹/۸/۲۴ در ساعت ۹ صبح روز پنجشنبه در سن ۴۶ سالگی توسط صهیونیستها به شهادت رسید، پلیس ساعتی بعد پیکرش را در زیر پل بزرگراه «تورینوساونا» در منطقه «بیشه کوچک» پیدا کرد.

پنجشنبه ۱۵ نوامبر سال ۲۰۰۰، ساعت ۱۰:۰۵ صبح، بزرگراه تورینو ساوونا در شمال ایتالیا. کارلو فرانکلینی، معاون شبکه حمل و نقل تورینو ساوونا، در حال گشتزنی روزانه‌اش بود که در میانه راه به اتومبیل فیات کرومائی خاکستری‌رنگی برخورد که در وسط پل رومانو بدون سرنشین پارک شده بود. چراغ راهنمای ماشین روشن بود و درها قفل نشده بودند.

او ابتدا فکر می‌کند که اتومبیل دچار نقص فنی شده و راننده آن پای پیاده به تعمیرگاهی در حوالی آن جا رفته؛ اما وقتی پرسنل تعمیرگاه از مراجعه چنین شخصی اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند، فرانکلینی متوجه می‌شود که باید اتفاق وحشتناکی افتاده باشد. به محل پارک اتومبیل باز می‌گردد و به آرامی از زنده‌های پل به پایین نگاه می‌کند و جسد مردی را می‌بیند که با صورت بر روی زمین افتاده است.

او به سرعت نیروی پلیس را خبر می‌کند. ساعت ۱۱ نیروهای پلیس بالای سر جسد می‌رسند. صورت مرد در اثر ضربه به شدت مجروح شده است؛ اما کارت شناسایی‌ای که در جیب کتش یافت شد متعلق به ادواردو آنی‌لی، تنها پسر سناتور جیوانی آنی‌لی، مالک کمپانی فیات و باشگاه یوونتوس است. ادواردو آنی‌لی تنها پسر ثروتمندترین خانواده ایتالیایی، یک مسلمان شیعه بود.

جسد بی جان وی در زیر پل "ژنرال فرانکو رومانو" پیدا شد، ظاهر قضیه نشان می‌داد که وی از روی پل به زیر آن پرت شده است. موضوع مرگ وی از همان روز اول تا چند روز در راس اخبار قرار گرفت و هزاران سایت اینترنتی، روزنامه‌ها و شبکه‌های تلویزیونی در مورد درگذشت وی اخباری را پخش کردند. این رسانه‌ها "ادواردو" را فردی حساس، گوشه‌گیر، منزوی، خجالتی، معتاد و بیمار توصیف کردند!!!



اما در میان حجم عظیم اخبار منتشره خبری از انجمن فارغ التحصیلان ایتالیا منتشر شد که ادواردو را یک مسلمان شیعه معرفی کرد و ادعا نمود که وی توسط عوامل صهیونیست به شهادت رسیده است. اما علیرغم ارسال این خبر برای رسانه های مختلف هیچکدام حتی اشاره ای هم به آن نکردند.

قاضی پرونده یک روز پس از مرگ وی اعلام کرد که او خودکشی کرده است. بنابر این تحقیقات خاصی انجام نشد و جسد وی بدون کالبد شکافی در همان روز دفن شد!

دکتر "مارکویا وا" که یکی از دوستان ادواردو می باشد می گوید: برای من عجیب است که چطور وی را کالبد شکافی نکردند، در حالی که اینجا اگر سگها و گربه ها در کنار خیابان بمیرند کالبدشکافی می شوند.

فردای شهادت او، انجمن اسلامی فارغ التحصیلان ایتالیا طی اطلاعیه ای مسلمان بودن و شهادت او توسط صهیونیستها را اعلام کردند، لیکن مطبوعات ایتالیا موضوع را کاملاً سانسور کردند و خبرگزاری آنسا ایتالیا که در ایران دفتر دارد، علی رغم دریافت اطلاعیه آنرا منعکس نساخت.

دکتر قدیری از مسلمانان ایتالیا خواست دست به اقدام حقوقی زده و از دستگاه قضایی ایتالیا بخواهند که در مورد احتمال قتل او تحقیق کنند. وی گفت من حاضر شهادت دهم که ادواردو آنیلی مسلمان بود و شخصاً به من گفت که از کشته شدن توسط صهیونیستها بیم دارد و تاکید کرد که صهیونیستها بالاخره او را ترور خواهند کرد و آنرا یا به بیماری یا خودکشی یا حادثه غیر مترقبه نسبت خواهند داد.

آنها اظهار داشتند، او خود را از روی پل پرت کرده است! اما این امکان نداشت، ادواردو برای انجام این کار باید روی سقف ماشین فیات می رفت و از روی آن می پرید با وجودی که او ۱۲۰ کیلو وزن داشت، اما سقف نازک ماشین سالم بود، یکی دیگر از دلایل قتل او این است که ادواردو کفش (راحتی) به نام توسن داشت، که راحت از پا در می آمد، در حالیکه وقتی پیکرش را یافتند، با وجود ارتفاع ۱۰۰ متری پل هنوز کفش در پایش بود! و هیچ کدام از استخوانهای دست و پایش نشکسته بود! فانتلین با ضربه محکمی به صورت او را در سن ۴۶ سالگی به شهادت رسانده بودند، سپس به وسیله ماشین خودش وی را به زیر پل رسانده و بعد ماشین را روی پل پارک کرده اند، زیرا لاستیکهای ماشین گلی بود.

پزشک قبرستان فوسانو، نیز بدون کالبدشکافی جواز دفن او را صادر نمود، در صورتی که در کشور ایتالیا حتی عامل مرگ حیوانات را با کالبدشکافی بررسی می کنند، صهیونیستها با به شهادت رساندن تنها وارث خانواده آنیلی ثروت هنگفتی را به دست آوردند.

آقای دکتر! بین پیدا شدن جسد ادواردو تا دفنش بیشتر از چند ساعت طول نمی کشد، آیا این امر برای افکار عمومی ایتالیا قابل قبول است؟

من فکر می کنم که مردم ایتالیا با توجه به اینکه تحت تأثیر تبلیغات باور کرده بودند که او معتاد است در واقع خودکشی او را نیز می پذیرد. در ماجرای اتهام قاچاق هروئین هم علیرغم این که خبر دروغ بود، توسط رسانه ها به طور وسیع منعکس می شود من معتقدم که صهیونیستها در دامن زدن به این قضیه نقش به سزایی داشته اند، قاعدتاً چون پسر آنیلی بود اگر مسلمان نشده بود حتی اگر متهم به حمل مواد مخدر می شد نباید چندان در رسانه ها منتشر می گشت، اما اینکه چرا علیرغم این که پسر آنیلی است، این گونه مورد هجوم تبلیغاتی قرار می گیرد، به نظر من به خاطر این است که سردمداران یهود به این امر دامن می زدند. در زمینه خودکشی هم وضع به همین منوال است.

در ماجرای شهادت ادواردو، چه کسی بیش از همه منتفع شد؟

با مرگ پسر عمومی ادواردو مدیریت به خواهر زاده یهودی او جاکوب می رسید و با شهادت خود ادواردو اصل مالکیت نیز به او منتقل شد یعنی نیمی از ارث که در صورت حیات ادواردو به او می رسید با شهادتش به خواهرش و در نتیجه به فرزندان او خواهد رسید و آن اتفاقی که برای ادواردو و پسر عمویش افتاد می تواند برای فرزندان خواهرش از شوهر مسیحی نیز بیافند. به عبارت دیگر با حذف هر کدام از فرزندان مسیحی، سهم یهودی زاده ها بیشتر می شود.

ما می دانیم که صهیونیستها به دنبال این هستند که مالکیتها و ثروتهای اقتصادی دنیا را در دست بگیرند و من فکر می کنم با پیگیری این قضیه به این نتیجه می رسیم که یکی از راههای صهیونیستها برای انتقال ثروت به یهودیان فراهم کردن زمینه وصلت آنها با سرمایه داران و ثروتمندان دنیاست. این که چگونه شد که مادر ادواردو سر راه پدر ادواردو قرار می گیرد و با وی ازدواج می کند و همچنین شوهر اول خواهر ادواردو هم یک یهودی است، مسأله مهمی است که می تواند یک طراحی باشد. وقتی این وصلتها صورت گرفت افرادی که نبودشان باعث افزایش سهم ارث یهودیان باشد معمولاً به نوعی از بین می روند و پس از مدتی این ثروتها به یهودیها منتقل می شود. الان من فکر می کنم که مرگ پسر عمومی و شهادت ادواردو یک کودتای اقتصادی موفق و بی سر و صدا به نفع صهیونیستها بود که با آن مدیریت و مالکیت بر مجموعه فیات و سایر دارایی خانواده آنیلی به دست آنها افتاد و از دست مسلمانان و حتی مسیحیان خارج شد این نکته خیلی مهم است و با استفاده از آن می شود حساسیت مسیحیان در ایتالیا را برانگیخت و این سؤال را برای آنها مطرح کرد که آیا این امر یک قضیه اتفاقی است یا براساس یک برنامه طرح ریزی شده به وجود آمده است؟

تربت غریب

شهید دکتر مهدی آنیل لی؛ را در کلیسای در روستای «ویلار روزا» در آرامگاه خانواده آنیلی به خاک سپردند.



آخرین عکس از: شهید مهدی آنیل لی

مؤمنین او را یاد کنند، به خصوص این ایام (اواخر آبان) که سالگرد شهادت اوست. و از عبادات مورد توصیه زیارت قبور غریب مؤمنین و خیرات و برای ارواح مؤمنین گمنام است.